

## شلیک مرگبار به مادر و بچه ۳ ساله در رباط کریم

مادر و کودک ۳ ساله اش در رباط کریم با شلیک گلوله به قتل رسیدند.

به گزارش «ایران»، سرهنگ سواری پور رئیس پلیس آگاهی غرب استان تهران در گفت‌وگو با اختصاصی با خبرنگار روزنامه ایران گفت: رسیدگی به این پرونده از عصر دیروز به دنبال تماس مرد جوانی با اداره پلیس شروع شد و وقتی کارآگاهان جنایی به خانه این مرد در خیابان شهید رجایی منطقه فرهنگیان رباط کریم رفتند با پیکر خونین یک زن جوان و کودک ۳ ساله اش روبه رو شدند.

به دنبال این دو جنایت خونین خیلی زود بازریس کنشیک قتل در محل حادثه که یک واحد آپارتمانی در یکی از محله‌های رباط کریم است حضور یافت و درنخستین گام دستور داد اجساد به پزشکی قانونی منتقل شوند.

وی افزود: کارآگاهان جنایی رباط کریم در گام بعدی با جویوبی‌های خود را با شوهر مقتول آغاز کردند و وی به عنوان تنها مظنون فعلی این پرونده در اختیار کارآگاهان جنایی قرار دارد.

تاکنون این مرد هیچ اتهامی را نپذیرفته و مدعی است عصر روز دوشنبه ۱۴ فروردین زمانی که وارد خانه شده با پیکر همسر و فرزندش روبه رو شده است.

رئیس پلیس آگاهی غرب استان تهران با اظهار اینکه به نظر می‌رسد مادر و فرزندش در یک جنایت هولناک به قتل رسیده باشند به خبرنگار «ایران» گفت: فرودین زمانی که کارآگاهان تا مشخص شدن زوایای پنهان این پرونده مردان ادامه داد و فعلاً نمی‌توان مدعی شد مرگ این مادر و کودک مرگ خودخواسته یا همان خودکشی باشد.

### زهرآلی هاشمی

اولین روزهای شروع به کارکم سن‌ترین معلم تهران بود که آن حادثه رخ داد. یکی از دانش‌آموزان مدرسه، هنگام بازی فوتبال دچار صدمه شد و بی‌حال بر زمین افتاد. هرلحظه حالش وخیم‌تر می‌شد که معلمی که دوره پرستاری گذرانده بود وارد عمل شد و قبل از رسیدن اورژانس، اقدامات امداد و نجات را آغاز کرد که نجاتگر بود.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ماجرا از روزی شروع می‌شود که محمدطه، در بوند تا زنگ آخرمدرسه به صدا درآید و همگی به خانه بروند، پایش به پای یکی از هم‌کلاسی‌هایش گره می‌خورد و با صوت به زمین برخورد می‌کند. بچه‌ها دور او جمع می‌شوند. معلم به سمتش می‌دود و او را از روی زمین بلند می‌کند. وقتی صورتش را می‌بیند، معلم و هم‌کلاسی‌های محمدطه سعی می‌کنند به او دل‌ساری دهند که هیچ اتفاقی نیفتاده است و نگران چیزی نباشد اما حال محمدطه هرلحظه وخیم‌تر می‌شد. از خوب حادثه، معلم مدرسه، همان کم‌سن‌ترین معلم مدرسه، دوره‌های پرستاری هم دیده بود و سعی در آرام کردن فضا می‌کند.

معلم‌های دیگر که بالای سرمحمدطه بودند، زمرزه کنان گفتند: «اگر چیزی شود، والدینش حق می‌کنند. بعد از ۱۵ سال فرزنددار شده‌اند.» معلم جوان دهه هشتادی که این زمرزه‌ها را شنید، در دل آرزو کرد که بتواند کمک کند. هر چه در توان داشت و از امداد می‌دانست به کار برد و توانست شرایط محمدطه را به وضعیت مناسب برساند تا تیم‌های اورژانس برسیند و امداد تخصصی‌تر انجام گرفت و شرایط محمدطه به موقعیت مناسب برگشت. وقتی والدین محمدطه به مدرسه رسیدند، تیم‌های اورژانس رفته بودند. معلم جوان، لباس‌های ورزشی محمدطه را با لباس فرم مدرسه‌اش تعویض کرده، صورتش را شسته بود و کودک را چنان سرچال و منظم و تمیز کرده بود به شکلی که انگار هیچ اتفاقی برایش نیفتاده است، وقتی پدر و مادرش از راه رسیدند، فکر کردند که تماس مدرسه در حد یک شوخی است و همه

# جوان‌ترین خانم معلم تهران فرشته نجات پسرک دانش‌آموز



دلگرنای‌هایشان از بین رفت. آن روز مدرسه تصمیم گرفت که محمدطه چند روز در خانه استراحت کند. روز بازگشت، همراه مادر و پدرش بود، دسته گلی در دست داشتند و مادر محمدطه، می‌آید که از مهرماه سال گذشته، در مدرسه مشغول تدریس در پایه سوم ابتدایی شده است. اما منیره معلمی، او، گویا از خیلی قبل‌تر ابتدایی دانشگاه فرهنگیان که از کم‌سن‌ترین معلمان فعال در مدارس تهران است، معتقد است: معلم، باید آنگان به روز باشد که در برابر نسل جدید هر روز حرف و ایده تازه‌ای برای ارائه داشته باشد. اینها را یک معلم کم تجربه، اما عاشق معلمی آنچنان با آب و تاب تعریف می‌کند که اگر ندانید چند سالش است، فکر می‌کنید یا یک آموزگار خبره و سرد و گرم روزگار چشیده صحبت می‌کنید.

منیره صادقی، متولد ۱۵ شهریور ۱۳۸۰ است و به قول معروف، دهه هشتادی‌اوست! او هم‌زمان دانشجو-معلم دانشگاه فرهنگیان است و جزو معلم‌های کم سن و سال کشوربه حساب می‌آید که از مهرماه سال گذشته، در مدرسه مسرانه، مشغول تدریس در پایه سوم ابتدایی شده است. اما سابقه معلمی او، گویا از خیلی قبل‌تر شروع می‌شود، در واقع از زمانی که دانش‌آموز کلاس چهارم ابتدایی بوده و به هم‌کلاسی‌اش کمک می‌کند تا درس ریاضی را بهتر متوجه شود و آنجا مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند. منیره که دوست معلم مقطع پزشکی شد، بعد از آن تصمیم می‌گیرد که به معلمی بدل شود که زندگی‌اش را وقف دانش‌آموزانش می‌کند. او می‌گوید: «من دانشجوی رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان و هم‌زمان، آموزگار

دانشگاه می‌رفته و تصور می‌کرده که معلم آن کلاس است و به دانش‌آموزان خیالی‌اش درس می‌داده. او در این باره می‌گوید: «زمان خالی بین کلاس‌ها را تا وقتی که استاد سر کلاس بیاورد، به یک کلاس خالی می‌رفتم و به دانش‌آموزان خیالی‌ام، ریاضی و ادبیات درس می‌دادم.»

حتی آنقدر به این دانش‌آموزان خیالی تعلق خاطر داشتم که وقتی مجبور می‌شدم خودم سر کلاس دانشگاه بروم، به آنها قول می‌دادم که زود به کلاسشان بازگردم.» او تأکید می‌کند: «من شدت پیشکار دارم و تلاش می‌کنم. عقیده دارم یک دختر که از قضا قرار است معلم نیز باشد باید هر روز تلاش کند تا چیزهای تازه‌ای بیاموزد و هنرهای زیادی داشته باشد تا بتواند با خلاقیت در کلاس درس حاضر شود. برای همین دوره‌های پرستاری و هلال احمررا گذراندم تا در این حوزه نیز تجربه‌ای کسب کنم. این کسب تجربه سبب شد در دوران کرونا در درمانگاه کوچک محله خودمان استفاده و حدود چند هفته‌ای را به کادر درمان کمک کنم.»

او همچنین سعی می‌کند استعداد دانش‌آموزانش را کشف و در مسیر مناسب به آنها کمک کند. برای مثال دانش‌آموزی دارد که به عکاسی علاقه‌مند است برای همین وقتی همه می‌خواهند در کلاس عکس دسته‌جمعی بگیرند، از او می‌خواهند عکاسی کند. همچنین دو دانش‌آموز نوسازنده، یک فعال محیط زیست، یک شاعر، چند فوتبالیست، یک فعال در حوزه کشاورزی، یک ورزشکار و مدال‌آور در رشته کشتی و نخبه ریاضی هم در کلاش دارد. او می‌گوید: همه دانش‌آموزان من می‌توانند آینده این کشور را بسازند و من در این مسیر سعی می‌کنم به آنها کمک کنم.

## روز ششم عید، برادرکشی در تهران رخ داد

# بدر مرگ در استان طراح لباس عروس

### فاطمه شیخ علیزاده / طراح لباس عروس باور ندارد

در مرگ برادرش گناهکار است و باید از خودش دفاع کند.

اختلاف از خواستگاری دخترش کلید خورد و با یک بهانه کوچک به اوچ خود رسید و پیکری جان بردارش روی زمین افتاد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، پسری که در پرونده در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران مقابل بازریس محمد مهدی براعه نشسته و در برابر اتهام قتل برادر، بازجویی می‌شود: کسی است که ۶ فروردین امسال به عنوان عامل اولین قتل پایتخت در محله مشیریه دستگیر شد. نامش مازیار و متولد سال ۶۰ است و برادر ۵۸ ساله‌اش به نام خسرو در درگیری با او به کام مرگ فرو رفته است.

**فلسه یک به مرگ فرشته حادثه**  
در کوجه محل زندگی خسرو، ولوله‌ای برپاست.

خسرو روی زمین افتاده و همسرش شیون می‌کند. خواهرش مضطرب و پریشان به مازیار می‌گوید چه کردی؟ حالم بد است.

همسایه‌ها در تکلایوی کمک هستند. یک نفر به اورژانس زنگ می‌زند و یکی دارد برای خسرو آب می‌آورد.

مردی کنار یک جرتقیل ایستاده و این پا و آن پا می‌کند. به مازیار می‌گوید آقا اگر کار انجام نمی‌شود من بروم!

مازیار سعی دارد او را راضی کند که بماند و به خواهرش و همسایه‌ها می‌گوید حال خسرو خوب است نگران نباشید! او همیشه موقع ناراحتی خودش را به مریضی می‌زند.

چند دقیقه بعد ورق برمی‌گردد. راننده جرتقیل با کلافگی ماشینش را برمی‌دارد و می‌رود. مأموران

خورده بودم و دستم شکسته بود. با آن وضع مسلم بود که نمی‌توانستم به فکر دعا باشم. اگر با توپ پر و برای دعوا رفته بودم که با خودم جرتقیل همراه نمی‌بردم!

**چه شد که برادرش زمین افتاد؟**

اصلاً نمی‌دانم چه شد. من چویدستی را از دست خودشان گرفته بودم اما ضربه‌ای به خسرو نزدم. اینقدر خیلیم راحت بود که گمان می‌کردم او تمارض می‌کند و حالش خوب است! حتی به همسایه‌ها می‌گفتم به او آب ندهند. می‌گفتم برادرم عادت دارد خودش را به مریضی بزاند!

**پس چرا فوت کرد؟**  
نمی‌دانم. در این چند روز خیلی با خودم فکر کردم: گمان می‌کنم فشار عصبی به خاطر از دست دادن ماشین باعث شد که حالش خیلی بد شود چون آن ماشین تمام زندگی‌اش بود.

**پس چرا می‌خواستن ماشین را از او بگیریم؟**  
خودم هم به آن نیاز داشتم. من طراح لباس‌های عروس هستم و برای جابه‌جا کردن لباس‌های سنتین از تولیدی به مزون باید ماشین داشته باشم.



وقتی باور کردی که حالتش بد است چرا کمکش نکردی؟ همسرم خودش را مقابل خانه برادرم رسانده بود و من به گفت بیا زودتر از اینجا برویم. می‌ترسید با عکس‌های دخترم آبرویمان را ببرند.

**ماجراهای عکس‌ها چه بود؟**  
مدتی قبل برادرزاده‌ام از دخترم خواستگاری کرده بود اما من و همسرم راضی به این ازدواج نبودیم. برادرزاده‌ام از روی ناراحتی می‌گفت عکس‌های دخترم را منتشر می‌کند اما من خیالم راحت بود که عکسی در کار نیست.

**برادر سابقه بیماری داشت؟**  
نمی‌دانم. چند بار حالش بد شده بود و او را به بیمارستان برده بودیم اما هر بار موضوع جدی نبود.

رسیدی که به این پرونده در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران همچنان در جریان است.

دستگاه قضایی دو کشور بررسی می‌کنند

## مرگ معمایی تاجر ثروتمند ایرانی در چین

تاجر ثروتمند تهرانی در کشور چین به کام مرگ فرو رفت و رسیدگی به مرگ مشکوک این تاجر در دستور کار مأموران جنایی ایران و چین قرار گرفت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، جسد تاجر ۳۱ ساله تهرانی اوایل سال گذشته برای خاکسپاری به وطن منتقل شد و مدتی بعد رسیدگی به شکایت مادر او که مرگ این جوان را مشکوک می‌دانست در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران کلید خورد.

مادر این تاجر در طرح شکایت خود گفت: پسرم به همراه همسر و فرزندانش از ۱۰ سال قبل در شهر ایووی استان ژجیانگ چین زندگی می‌کردند. او دفتر بازرگانی داشت و تلاش زیادی کرده بود که زبان چینی را یاد بگیرد تا در کارش موفق شود. من هم گاهی به دیدار آنها می‌رفتم و موقع مرگش در چین بودم. شب مرگ پسرم یکی از دوستانش با او تماس گرفت و او را به محل کار خود دعوت کرد که بعد از آن حال پسرم بد شد و به کام مرگ فرو رفت با اینکه او بیماری زمینه‌ای نداشت و کاملاً سلامت بود.

در حالی که مادر این تاجر در کشور چین هم شکایت خود را ثبت کرده بود، تحقیقات جنایی هم‌زمان در کشور ایران و چین ادامه پیدا کرد تا اینکه مراجع قضایی چین مدارک تحقیقات خود را نزد بازریس محمد مهدی براعه ارسال کردند.

این در حالی است که جسد در پزشکی قانونی تهران نیز معاینه شده و در گزارش معاینه جسد، علت فوت ایست قلبی تنفسی اعلام شده است.

صبح روز گذشته بازریس شعبه سوم دادسرای جنایی تهران یکی از دوستان ایرانی تاجر جوان را که او هم ساکن کشور چین است، به عنوان مطلع برای تحقیق در مورد مرگ این جوان احضار کرد. مطلع نزد بازریس جنایی گفت: تاجر جوان را از مدتی قبل می‌شناختم و با هم دوست بودیم. ارتباط کاری نداشتیم و به عنوان یک هموطن در کشور غریب با او رفاقت داشتم. شب حادثه نزد او نبودم اما از دیگر دوستانمان شنیدم که آن شب مشروبات الکلی مصرف کردند و حال او بد شد. دوستانش می‌گفتند کمی بالا آورد و بعد دیگر نفس نکشید. در حالی که مراجع قضایی چین، گزارش معاینه جسد در پزشکی قانونی چین را هم ارسال کرده اند: تصمیم نهایی در این پرونده بعد از ترجمه مدارک گرفته خواهد شد.



زورگیری‌های این افراد بخصوص زورگیری به شکل خشونت‌آمیز از یک سرباز راهور، واکنش‌های گسترده‌ای را به همراه داشت اما بخش دیگری که باید به آن توجه شود نیز دردها و رنج‌هایی است که این جوانان در زندگی متحمل شده‌اند.

## پسر ۱۷ ساله گرداننده بی‌رحم‌ترین باند کوچولوه‌های تهران

بوده تا شاید اگر در درس موفق نشده بتواند در یک مهارت آدمی مؤثر باشد. نیما نیز هم‌سن و سال سعید بوده و در شرق تهران در یک میوه‌فروشی مشغول به کار بود. نفر چهارم این باند نیز حمید نام دارد که از ۳ نفر دیگر بزرگتر است و با ۱۹ سال سن در یک مکانیکی به عنوان شاگرد با ۳ میلیون تومان کار می‌کرد. این ۴ جوان در یک محل زندگی می‌کنند و از کودکی با یکدیگر رفیق هستند و روزهای خوش و تلخی را پشت‌سر گذاشته‌اند تا اینکه یک شب در پارک محله با اصرارهای میلا در تصمیم به سرقت موبایل گرفته و به دلیل اینکه تا آن روز بجز میلا هیچ کدام سابقه چنین کارهایی نداشته‌اند به صورت ناشیانه تنها ۱۰ گوشی همراه را

**علی چاهه**/ دست‌ها و پاهایشان با زنجیر و دستبند بسته شده و در حالی به عنوان یک باند ۴ نفره سرقت و زورگیری از پله‌های پلیس آگاهی تهران بالا می‌روند که هنوز سن آنها به ۲۰ نرسیده و باید برای تصمیمی اشتباه، چندین سال از بهترین روزهای عمرشان را در زندان بگذرانند. میلا کوچکترین عضو این باند و عجیب‌تر رئیس باند تنها ۱۷ سال دارد و حالا باید برای باز دوم نیز به کانون اصلاح و تربیت برای سپری کردن مجازات به جرم سرقت و زورگیری منتقل شود. سعید ۱۸ ساله با اندامی نحیف و قدی کوتاه است که پیش از تصمیم گرفتن برای سرقت و زورگیری در یک مغازه جلوبندی‌سازی مشغول به کار

در کنگورخ داد

## بلعبیده شدن مرگبار ۲۰ مادرا!



۲۰ مادرا در رانش زمین بلعبیده و زنده به گور شدند. همه این زن‌ها هم‌زمان در حال شست‌وشو در رودخانه بودند که رانش زمین رخ داد. به گزارش گروه حوادث «ایران»: مقامات کنگو اعلام کردند بر اثر رانش زمین ۲۰ نفر در منطقه «مسیسی» جان خود را از دست دادند و تعدادی دیگر نیز همچنان مفقود و تحت جست‌وجو هستند. گفته می‌شود حدود ۲۵ مادرا به همراه فرزندانشان در حال شست‌وشوی لباس‌ها در رودخانه‌ای در پای کوه بودند که رانش زمین رخ داد و تعدادی از آنها را زیر خاک دفن کرد. سپتامبر گذشته نیز حدود ۱۰۰ نفر در روستای «بیهاموه» در منطقه مسیسی کنگو بر اثر رانش زمین جان باختند.